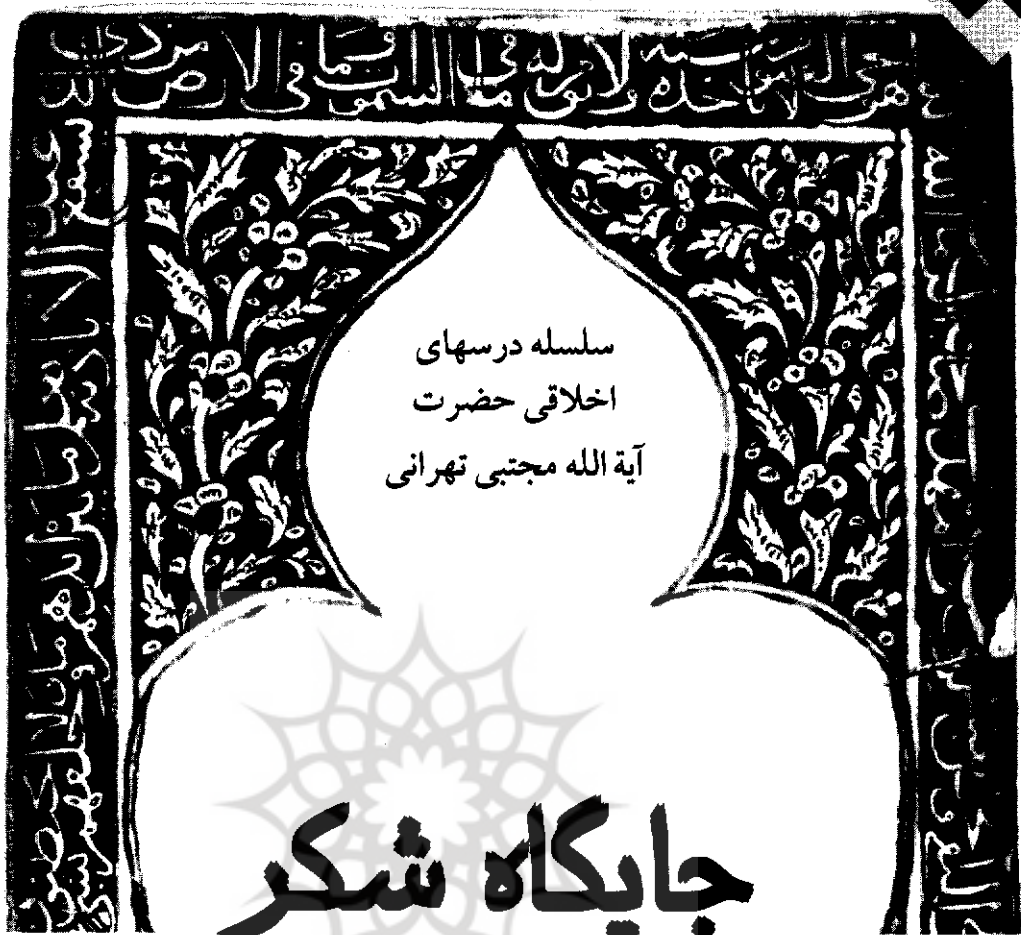




در سلوک اخلاقی (۱)

تنظیم از: محسن استاد باقر

موضوع بحث شکر است. بحث شکر از یک طرف، مورد نظر صاحب نظران علم اخلاق بوده است که در کتب اخلاقی معمولاً بعد از بحث صبر مطرح شده است که به عنوان شکر و کفران یا شکران و کفران مورد بحث قرار گرفته است. شکر یکی از فضایل انسانی است که به ابعاد عملی انسان و قوای سه گانه عقل و شهوت و غضب مربوط می شود.

و از طرف دیگر، در کتب اهل معرفت و علمای سیر و سلوک به عنوان یکی از منازل سلوک الی الله مطرح شده است. از آن جا که در سیر و سلوک از ۳۰ منزل سخن گفته می شود و شکر از منازل مهم سیر محسوب می شود، در کتب اهل معرفت مورد توجه فراوان قرار گرفته است. از آن جا که در این سلسله مباحث شکر به عنوان منزلی در سیر محسوب می شود و جهات عملی آن ملاحظه می شود، بی فایده نیست که مقدمه ای در باب منازل سلوک آورده شود.

جایگاه شکر در بیان اهل سلوک

۳. محبت؛ ۴. معرفت؛ ۵. یقین؛ ۶. سکون (آرامش نفس از تلاطمات نفسانی).

شرط پنجم، را حالات سالک در وصل به مطلوب می دانند؛ یعنی: ۱. توکل؛ ۲. رضا؛ ۳. تسلیم؛ ۴. توحید؛ ۵. اتحاد؛ ۶. وحدت؛ و آخرین منزل حرکت را که رسیدن به مقصود حاصل شده است، منزل فنا می دانند. این فنا که برای سالک حاصل شده است، شرایط مختلفی ندارد؛ چون دیگر غیری نیست و تکثیری در وحدت فنا راه ندارد.

آنچه گفته شد، به عنوان مقدمه ای بود بر بحث شکر، تا جایگاه شکر در کلام اهل معرفت معلوم شود. بدین ترتیب دانسته شد که شکر از منازل بین راه است. البته آخرین منزل قبل از وصال محسوب می شود.

موضوعات مربوط به شکر در قرآن و روایات

مقدمه دیگری که لازم است در باب شکر عرض شود، این است که این موضوع از موضوعات گسترده قرآن و روایات

باتوجه به آنچه در کتب مفصل درباره حرکت عالم به سوی کمال و همچنین درباره حرکت انسان - که به همراه اراده صورت می گیرد - بیان شده است، متوجه می شویم که سفر انسان به سوی کمالات الهی و انسانی را به یک سفر مادی و حرکت مادی تشبیه می کنند. حرکت مادی شرایط و مراحل دارد که بدون آن هیچ سیر و سفری میسر نیست. اهل معرفت جهت تشبیه معقول به محسوس، سفر معنوی را نیز دارای شرایط و مراحل می دانند؛ به این ترتیب که ابتدا باید زاد و توشه ای تهیه شود و این، شرط اول سفر است (از هر مرحله به عنوان شرط یاد می کنند).

در مرحله بعد، باید موانع و عوائقی را که بر سر راه هست، برطرف کنند.

سپس باید منازل بین راه را بشناسند و راه گذشتن از هر کدام را بدانند.

بعد از آن، نوبت به بررسی شرایط و حالات هر منزل می رسد که باید آن ها را نیز شناخت.

و در انتها، احوال مقصد و حالات شخصی که به مقصد

شکر از منازل بین راه و آخرین منزل قبل از وصال محسوب

در این مقاله به عنوان «الفصل منازل معنوی» نام برده شده و در این فصل به بررسی و شناخت حرکت از خلوت آغاز می شود و در آخر به شکر ختم می شود.



رسیده است، بررسی می شود.

است؛ به طوری که شاید حدود ۸۰ موضوع بتوان درباره شکر در قرآن و روایات مطرح کرد. از نظر تعداد آیات و روایات حدود ۷۰ آیه و ۱۴۰ روایت با این موضوع ارتباط مستقیم دارد. اضافه بر آن، در کتب ادعیه و زیارات نیز این موضوع به صورت چشمگیر مطرح شده است.

از جمله سرفصل های بحث شکر، مثلاً آن است که:

- ارزش و اهمیت شکر چیست؟
- شکر از جهت لغوی و اصطلاحی چه معنایی دارد؟
- بین مدح، حمد و شکر که همه ثنا و توجه به کمال هستند، چه تفاوت یا تفاوت هایی هست؟
- رابطه شکر و ایمان یا رابطه شکر و دیگر موضوعات مبنایی اخلاقی چیست؟
- شکر نسبت به خالق و شکر نسبت به مخلوق چه معنا و چه تفاوتی دارد؟
- شکر عامه چگونه است و شکر خاصه چگونه؟

این طور گفته می شود که هر کس بخواهد از خانه تاریک نفسانیت به سوی حق حرکت کند، به زاد و توشه نیاز دارد. از این زاد و توشه به این ترتیب نام می برند: ۱. ایمان؛ ۲. ثبات؛ ۳. نیت؛ ۴. صدق؛ ۵. امانت؛ ۶. اخلاص.

شرط دوم، را که برطرف کردن موانع است، این گونه می شمارند: ۱. توبه؛ ۲. زهد (به معنی گسستن تعلقات دنیوی)؛ ۳. فقر (خالی شدن از دارایی های نفسانی و توجهات دنیوی)؛ ۴. ریاضت (تنظیم نفس با خواسته محبوب)؛ ۵. محاسبه و مراقبه (کشیک نفس کشیدن)؛ ۶. تقوا (کنترل نفس). شرط سوم را شناخت منازل بین راه می دانند و آن ها را چنین می نامند: ۱. خلوت با خدا؛ ۲. تفکر؛ ۳. خوف؛ ۴. رجاء؛ ۵. صبر؛ ۶. شکر؛ که بحث ما درباره آن است.

شرط چهارم، حالات سالک است که عبارتند از: ۱. ارادت (حق خواهی)؛ ۲. شوق (توجه موجود ناقص به کمال مطلق)؛

● آیا شکر درجات مختلفی دارد؟

● شکر با نعمت‌ها مرتبط است. پس آیا می‌توان گفت که به اختلاف نعمت‌ها، شکرها مختلف می‌شوند؟

● آیا در همه حالات انسان جای شکر هست؟

● آیا شکر نسبت به سرور، غم و بلا به یک درجه است؟

● حد شکر و نهایت شکر چیست؟

● آیا اساساً مخلوق قادر است که شکر گزار خالق باشد؟

● آیا بین شکر و صبر که منزل قبل از آن است، تلازمی می‌توان یافت؟

● چگونه انسان می‌تواند بشناسد که چه چیز مورد دوستی حق است تا شکر گزار آن باشد؟

● مسأله آثار شکر، رابطه بین شکر و ذکر، مقدمات شکر و بعد مسأله کفران و نسبت آن با سؤالات بالا درباره شکر و آثار کفران و ... همه و همه از عناوین همین بحث‌اند.

ارزش و فضیلت شکر در مفاهیم دینی

در این جا به عنوان فتح باب چند عنوان بحث می‌شود که

او به سمت صبر، برایش نقص است و از این جهت در سلوک، سیئه محسوب می‌شود. شاگرد مدرسه‌ای که از یک پایه به پایه بالاتر حرکت کرده است، برگشت به پایه قبل برای او نقص است. در منازل نیز حسنات و پیشرفت‌های ابرار و اهل سلوک سیئات و عقبگردهای مقربین محسوب می‌شود. پس اگر شکر را افضل منازل سایرین (سیرکنندگان) بدانیم، بیجا نگفته ایم. اگرچه همین افضل منازل سایرین پایین‌ترین مراحل و اصلاصا به حق است؛ اما برای آنان که سیر می‌کنند و هنوز در حرکتند، نقطه اتکا و اعتماد و افضل منازل سیر، منزل شکر است.

از جملاتی که قرآن کریم در باب شکر و فضیلت آن بیان فرموده است، استفاده می‌شود که در قیامت سخن متقین در آستانه بهشت با شکر آغاز می‌شود و پایان سخنان آنان نیز شکر الهی است. در سوره زمر می‌فرماید: «وقتی آن‌ها را که تقوا ورزند را گروه گروه به سوی بهشت سوق می‌دهند و در آستانه بهشت ملائکه بر آنان سلام می‌کنند، آنان این گونه بیان می‌دارند که «الحمد لله الذی صدقنا وعده»؛ یعنی: «شکر برای آن خدایی

■ مرحله «عباد شکور» بالاتر از «عباد الله» است و تنها قاصد از بندگان حق به مرحله عباد شکور می‌رسند
■ بین مدح، حمد و شکر در ریشه لغوی معنای مشترکی هست که محور هر سه آن‌ها نیز محسوب می‌شود و آن تسبیح و نسبت به فضیلت است.

است که وعده‌اش را درباره ما به صدق رساند و ما مصداق وعده الهی شدیم. »

البته در این جا حمد واقع شده (و خواهد آمد که حمد و ستایش، شکر و سپاس را دربر دارد). از آن طرف در سوره یونس می‌فرماید «وَأَخْرَجُوا لَهُمُ الْخَمْدُ كُلَّهُ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ یعنی: «انتهای خواسته آنان این است که «الحمد لله رب العالمین»؛ «حمد برای الله است که پروردگار جهان هاست». و این الحمد لله باز حمد است که شکر را دربر دارد. یعنی از میان این همه کلمات و تعابیر، کلمه شکر در عالم حق به زبان اهل تقوا می‌آید.

باز در جایی دیگر هست که: «قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»؛ یعنی: «تعداد اندکی از بندگان من شکور هستند». این جمله، جمله عجیبی است؛ از این جهت که عباد به خدای تعالی اضافه شده و اضافه مخلوق به خالق، شرافت مخلوق و عنایت خالق را می‌رساند. مثل نهایی که خدا برای نفس مطمئنه قابل است

اولین آن‌ها بحث ارزش و فضیلت شکر است. بیان شد که: شکر خصلت ششم از شرط سوم سیر و سلوک نامیده شده است که اگر در کلمات بزرگان دقت کنیم، می‌بینیم که از آن به عنوان «افضل منازل معنوی» نام برده شده و معیارش هم روشن است؛ حرکت از خلوت آغاز می‌شود و به شکر ختم می‌شود. از این جهت، شکر آخرین منزل حرکت بین مسیر است؛ لذا افضل منازل و خصایل محسوب شده است. گاهی هم از آن تعبیر به عمده حرکت و سفر مسافر در عالم انوار شده است؛ یعنی آنچه عماد مسافر و تکیه مسافر در نهایت بر آن خواهد بود. وجه این تعبیر نیز معلوم است؛ چون در این منازل که شمرده می‌شوند، هر منزلی نسبت به منزل قبلیش کمال و نسبت به منزل بعدش نقص است. مثلاً در شرط سوم هر کسی که حالت صبر دارد، حالت شکر برای او کمال است و حرکت او به سمت منزل شکر برایش حسنه است؛ اما کسی که از صبر حرکت کرده و پیش رفته و اکنون در مرحله شکر است، حرکت



پس، از جهت نسبتی که بین عبودیت و شکر و نبوت برقرار می شود نیز، شکر حائز رتبه بالایی است.

ترجمه لغوی و اصطلاحی شکر و رابطه بین مدح و حمد و شکر

بین مدح، حمد و شکر در ریشه لغوی معنای مشترکی هست که محور هر سه آن ها نیز محسوب می شود و آن ثناگویی نسبت به فضیلت است. در مدح، حمد و شکر همیشه ثنا نسبت به فضیلتی مشهود است. اما تفاوت بین این سه که باعث می شود مدح گسترده تر از حمد و حمد گسترده تر از شکر باشد، تفاوت در فضیلت هاست. فضیلت ها بر دو قسم اند: یکی فضیلت های اختیاری؛ و دیگر فضیلت های غیر اختیاری. فضیلت های اختیاری نیز باز بر دو قسم هستند: یکی فضیلت هایی که به عنوان خصلتی مطرح هستند و دیگر فضیلت هایی که به عنوان فعل و عملکرد مطرح می شوند. به این ترتیب، سه قسم از فضایل هستند که مدح، حمد و شکر به آن ها تعلق می گیرد. اگر فضیلتی در اختیار کسی یا چیزی نباشد و در داشتن آن تلاشی صورت نگرفته باشد، ثنای نسبت به آن فضیلت مدح است؛ مثل این که کسی از جهت خلقت موزون باشد و قامتی متناسب و صورتی زیبا داشته باشد. ثنا و تعریف از این، کمال مدح است؛ زیرا در اختیار او نبوده است که خلقتش به چه کیفیتی باشد؛ یا این که کسی از مروراید یا لؤلؤیی تعریف کند. این هم تعریف از کمال و فضیلت است و ستایش نسبت به یک برتری است؛ اما به دلیل اختیاری نبودن این کمال، می گوئیم که آن را مدح کرده اند. اما حمد، خاص تر از مدح است. در حمد باید کمالی باشد که در اختیار بوده و ستایش شده است؛ فضیلتی که غیر اختیاری باشد، حمد نمی شود. حمد مختص به فضایل اختیاری است؛ از قبیل اوصاف نفسانی که در کسی هست. لزوماً حمد مربوط به خصلت هایی است که در انسان پیدا می شود؛ زیرا در غیر او؛ اختیاری مشهود نیست.

بنابراین، دایره استعمال لغت حمد از مدح کمتر است. برای انسان در اوصاف نفسانی که در او یافت می شود، حمد واقع می شود. اوصافی از قبیل: تقوا، علم، ادب و شجاعت، محمودند و حمد دیگران را بر می انگیزند.

و اما بین حمد و شکر هم تفاوتی است و آن این که شکر نیز مختص به فضایل اختیاری است؛ اما مربوط به فعلی است که به ثناگو و ستایش کننده مربوط می شود. کاری برای او انجام می شود که شکر بر آن تعلق می گیرد. در شکر، تنها یک خصلت نیست که شناخته و ستایش شود. در شکر، فعل است؛ عمل

که «ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلنی جنتی»؛ یعنی: نفس مطمئنه را بشارت می دهد که در عباد خدا وارد شود. در آیه قبل هم که فرموده بود: «از عباد خدا، عده کمی شکور هستند» این محل تأمل و تفکر است، کسانی که حرکت معنوی کرده اند و در انتهای حرکت به سکون و اطمینان و آرامش رسیده اند، خدا از آنان راضی است و آن ها از خدا راضی هستند، اما اینها لزوماً شکور نیستند. مرحله عباد شکور بالاتر از عباد الله است و تنها قلیلی از بندگان حق به مرحله عباد شکور می رسند. این، در عظمت مرحله شکر و در اهمیت بحث شکر کلام رفیعی است. در آیات زیادی هم خداوند تعالی خودش را شاکر و شکور نامیده است... و الله شاکر عظیم، انه شکور حلیم...

در روایات ما هم در فضیلت شکر مطالب بلندی نقل شده است؛ از جمله از امام زین العابدین علیه السلام نقل است که «ان الله سبحانه یحب کل عبد حزين و یحب کل عبد شکور»؛ «خداوند بنده اندوهگین و بنده شکور را دوست دارد.» جهت این محبت الهی چیست؟ به صورت خلاصه و گذرا و مختصر، جهت محبت خدا به بنده شکور را می توان این گونه بیان کرد: شکر یک راز بین خالق و مخلوق است. به بیان نورانی اعظم اولیاء خدا، علی علیه السلام شکر ترجمان نیت و زبان بین خالق و مخلوق است. توجهی است از خالق به مخلوق و مخلوق به خالق و محبت، محصول توجه است.

در قرآن کریم از ۲ پیامبر نام برده شده که صفت شکر در آن ها به وضوح ظاهر شده است. یکی حضرت نوح و یکی حضرت ابراهیم علیهما السلام. در سوره اسراء (بنی اسرائیل) نوح علیه السلام را چنین ستایش می فرماید که: «انه کان عبداً شکوراً»؛ یعنی: «او عبد بود و اهل شکر بود.» و این نکته ظریفی است که در مدح نوح علیه السلام شکر را بعد از عبودیت بیان می فرماید و این در مباحث تفسیری به منزله زمینه سازی عبودیت برای شکر است حکایت از منزلت شکر می کند (عیناً به مثابه وصفی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله در تشهد نماز می آوریم که: «اشهد ان محمداً عبده و رسوله!» که رسالت را فرع بر عبودیت و از ثمرات آن می شماریم.) یعنی: «عبد بودن نوح، او را شکور ساخت و به منزل شکر رساند.»

در سوره نحل هم که سخن از ابراهیم علیه السلام به میان می آید، می فرماید: «شاکراً لا نعمة أجتبه و هدیه الی صراط مستقیم» شاکر بودن او را مقدمه انتخاب او و هدایت او به سوی صراط مستقیم می شمارد.



است؛ و کاری انجام شده که ثنای ثناگو را برانگیخته است. اگر انسانی دارای صفت علم است، ستایش از علم او شکر نیست. از علم داشتن کسی تشکر نمی‌کنند؛ اما اگر علمش را به دیگری آموزش دهد، از او تشکر می‌کنند. اگر نیکوکار باشد، محمود است؛ اما نیکوکاری او آن گاه که ظاهر می‌شود و احسان می‌کند، مشکور می‌شود؛ یعنی شکر در او واقع می‌شود؛ لذا از جهت لغت می‌گویند: «مدح گسترده‌تر از حمد و حمد گسترده‌تر از شکر است.» این مطلب،

شکر در اسلام
راهی برای خداوند
منعم است
شکر که ملازم
با شناخت است، از
مختصات انسان
می‌باشد.
حقیقت کفر
در مسلمان نبودن،
در مؤمن نبودن و
در شاکر نبودن
یکی است؛ اما
درجات و ضخامت
حجاب ظلمانی کفر
مختلف است.

در مفردات راغب اصفهانی نیز که از کتب معتبر لغت می‌باشد، نقل شده است.

بیان این حقیقت از زبان معصوم نیز شنیدنی است. سید سجاد (علیه الصلوٰه والسلام) در صحیفه سجادیه در دعای اول، این بحث ثناگویی را نسبت به کمال مطرح می‌فرماید (البته در این جا این تذکر بجاست که: ثناگویی اصطلاحی برای توجه به کمال است و الا ثنا فقط به زبان گرداندن و گفتن نیست. ثناگویی اصطلاحاً می‌تواند با اعضا و جوارح نیز باشد). در دعای اول این گونه فرموده اند که «الحمد لله الذی ... ونهاننا لیبیکلی شکرنا»؛ حمد را تنها برای خدا می‌شمارد؛ اما می‌فرماید: «از حرام‌ها ما را نهی کرد که شکر ما در مقابل خویش بنگرد.» یعنی: «حمد تنها برای الله تعالی واقع می‌شود؛ اما شکر به دست ماست.» برای عکس العمل نسبت به فعلی که صادر می‌شود و عکس العمل متناسب با آن فضیلت شکر است. غیر الله قابلیت حمد ندارد. الحمد لله یعنی هر توجه به کمالی و ثنایی از فضیلتی توجه به کمال خدا و ثنا از فضیلت اوست. چون هرچه وجود دارد و مورد حمد و ستایش قرار می‌گیرد، از وجود مطلق و ظهور او است و هستی مستقل از او ندارد. از این جهت، جامع جمیع صفات کمال است که محمود مطلق است. تمام فضایل، جلوه‌ای از او و کلیه کثرت‌ها در فضایل یک فروغ رخ اوست.

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد
این همه نقش در آینه اوهام افتاد

منهای خدا، هیچ موجودی فضیلتی ندارد؛ چون منهای خدا هستی ندارد. اما در شکر، توجه به کمال در فعل خداست؛ یعنی مثل حمد نیست که هرچه را حمد کنند، حمد خدا باشد. در شکر، توجه و ذکر احسان است؛ لذا درباره حمد، الحمد لله گفته اند؛ اما درباره شکر در کتب اخلاقی هست که: «الشکر هو عرفان النعم من المنعم». شکر شناخت نعمت از منعم است. یا گاهی تعبیر شده است که: «الشکر ذکر المحسن باحسانه»؛ شکر یاد است از احسان کننده با احسانی که کرده است. حقیقت شکر شناخت نعمت است. مهم نیز همین است؛ شناخت نعمت. بعدها به این خواهیم رسید که قوام و تمام شکر چیست! اما این پایه است که نعمت را بشناسیم و رابطه نعمت و منعم را بدانیم. معرفت نعمت راهی برای شناختن منعم است. این شکر که ملازم با شناخت است، از مختصات انسان است. در موجودات دیگر شکر یافت نمی‌شود. چون شناخت به گونه انسانی نیست. مرحوم ملاصدرا (رحمة الله علیه) وقتی به مناسبتی از شکر بحث می‌کند، می‌فرماید: «اولین گام در شکر علم است!» که شاید نظر وی از علم، همین معرفت باشد؛ که معرفت نعمت، راه و مسیری برای معرفت نسبت به منعم است. اگر این معرفت و شناخت و علم نباشد، در رتبه خودش کفر و کفران حاصل شده است. لذا می‌بینیم غیر از این که کفر را در مقابل اسلام قرار داده اند و کفر را در مقابل ایمان قرار داده اند، کفر را در مقابل شکر هم قرار داده اند و این دو را ضد هم بیان کرده اند. در آیاتی از قبیل: «وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (اگر کسی شکر کند، به نفع خود شکر کرده و اگر کفر بورزد، خدا بی‌نیاز و ستوده شده است)؛ یا: «لَنْ شُكِرْتُمْ لَازِدُنْكُمْ وَلَنْ تُكْفَرْتُمْ أَنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (اگر شکر کنید شما را فزونی می‌دهم و اگر کفر بورزید، عذاب من شدید است)؛ یا: «لِيلُوْنِي أَشْكُرْ أَمْ أَكْفُرْ» از زبان سلیمان علیه السلام می‌خوانیم: (خدا از فضلش به من عطا فرموده است تا مرا بیازماید که شکر می‌کنم یا کفر می‌ورزم)، کفر را ضد شکر بیان فرموده است. وجه این بیان، همان است؛ یعنی کفر پوشاندن است. اگر حق را در گستره اسلام ببوشانند؛ کافرنند؛ اگر در گستره ایمان ببوشانند، کافرنند و اگر در گستره شکر ببوشانند، کافرنند. یعنی حقیقت کفر در مسلمان نبودن، در مؤمن نبودن و در شاکر نبودن یکی است؛ اما درجات و رقت حجاب ظلمانی کفر مختلف است.